

برای یک درخت مهمترین اساس کار، حفظ ریشه می باشد.



انسان باید هدف خود را در ذهنیت خویشتن حفظ نماید
و مرتبا بر آن تفکر نماید، تفکر باعث پس زدن خیالات
و دریافت و شناخت حقیقتها خواهد شد، برای یک
درخت هدف اول حفظ ریشه و هدف دوم دستیابی به
میوه مورد نظر است، برای انسان هدف اول شناخت
خود و هدف دوم شناخت خداوند است، انسانها با انجام

افعال منفی خود علت عدم شناخت خود می شوند و نمی توانند خاصیت حقیقی خود را درک و فهم نمایند و چون خود را نشناختند و هرگز خالق خود را نخواهند شناخت، درخت بی ریشه خشک خواهد شد و هرگز ثمره و میوه وجودی خود را نخواهد دید، شاخ و برگ درختان واسطه ای است بین ریشه و میوه، آنگاه که از سوی ریشه آب و مواد معدنی به سمت واسطه یعنی شاخه ها و برگ ها فرستاده نشود، درخت به خواب خواهد رفت و خود را در برابر عوامل مضر بیرونی حفظ خواهد نمود، و چون شرائط مهیا باشد ریشه شاخه ها را تغذیه نموده عامل پیدایش برگ و گل شده و آنگاه میوه شکل خواهد گرفت.

جسم انسان واسطه است که توسط مغز ظاهری تغذیه می شود، پس قدرت تفکر در وجود انسان حکم ریشه درخت را دارد، مغز معنا حکم میوه درخت را دارد که مغز معنا دارنده ی اندیشه می باشد.

عدم دستیابی انسان به اندیشه تنها خود انسان نابود خواهد شد و هیچ ضرری متوجه اندیشه نخواهد شد،

اندیشه محکوم به بعد **زمان** و **مکان** نیست و چون انسانی لایق حضور اندیشه شود، اندیشه وارد به وجود او شده و حرکت آشکار خود را آغاز خواهد نمود، هنگام فصل **بهار** گرده گیاهان درختان در هوا معلق است و درختی که گل آورده باشد گرده درون گل وارد شده و گل را مبدل به میوه خواهد کرد، درختی که گل نیاورده باشد هرگز بارور نخواهد شد، عدم باروری تنها همان **درخت** را متوجه ضرر خواهد کرد ولی **گرده** کار خود را خواهد کرد و آنجا که لازم است خواهد نشست و عمل باروری را به انجام خواهد رساند.



آنگاه که آدم و حوا از دایره قرب خداوند یکتا خارج شده اند در این مرحله بشر قادر بر استفاده کامل از مغز ظاهری خود نبوده است و هیچ شناختی نسبت به علوم ظاهری نداشته است و کم کم بر اساس تجربه و استفاده از حس کنجکاوی توانسته است بر علوم خود بیفزاید و ابزار مورد نیاز خود را بسازد.

آنگاه که بشر دایره علوم خود را گسترش داد بر میزان دانائی ها و توانائی های خود افزود.

آیا انسان نمی داند که گسترش دایره دانائی ها و توانائی ها ی او بر اساس خواست و اراده ی خداوند است؟

و چون نور آمد و انسان دانا شد بر محیط اطراف خود، باید بداند که این طلوع نور بر اساس اراده خالق به انجام رسیده است، پس هرگز نبایستی گسترش دانائی و توانائی انسان ها باعث غرور آنها شده و یزدان خالق را نادیده و ناسپاسی نمود، اراده شد به اموری که انسانها آگاه بر آن نیستند و چون آن اوامر باید اجرا شود

لاجرم بردانائی و توانائی انسان ها افزوده شده است، چون انسان چنین مورد لطف و مرحمت خداوند واقع شده است بایستی بیش از پیش شاکر و سپاسگزار خداوند باشد نه آنکه در مکان و زمان طلوع نور خداوندی واقع شود و راه خیانت و ظلم نسبت به خدای خود و خود بیپیماید، چنین است که انسانها واقع بخشش علوم خداوندی شده و سعی دارند با استفاده از این علوم خدادادی، خداوند را زیر سؤال برده و رد نمایند.

انسان باید بداند که آینده در اختیار خواست و اراده خداوند است و هر آنچه در آینده واقع خواهد شد در لوح ازلی خداوند ثبت و ضبط است، آنچه انسان از علوم و فنون بدست آورده است همگی آنها ثبت لوح ازل است، خداوند آنها را برای انسانها آشکار نمود.

پرده برداری از مغز ظاهری و طلوع نور، خارج شدن از جهل و نادانی نبایستی عامل فریب انسانها شده و این قدرت های بدست آورده را حاصل تلاش خود بدانند، تلاش انسان بسیار مهم است ولی جرقه یافت علوم

وروشنائی برمسائل تنها به اراده خداوند واقع خواهد شد.

انسان نبایستی دانش الهی را در جهت هوای نفس خود مورد بهره برداری قرار دهد بلکه بایستی از دانش داده شده در راه رضایتمندی خداوند استفاده نماید.